بعون صانع بیچون و بکمال فضل خلاق زمین و زمان

رساله

در علم

موسیقی

بمقام کانپور

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مشهور جهان شد

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE4685

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد خالق الحان داود و نعت نغمه طراز چمن هست و بود می سراید ریزه چین نازک خیالات هند و ایران محمد عثمان نفیس عفی عنه که این اوراق چند را از کتب معتبر فن هذا مثل تحفة الهند مرزا خان و شاهجهانی و اصول نغمات آصفی غلام رضا و غیره منتخب ساخته بصوت الناقوس موسوم گردانیده شامل بر یک نشید و دو ناقوس و یک نغمه نمودم نشید در تعریف علم موسیقی و نام واضع و نام ساز با مع اسماء واضع شنو موسیقی بلغت یونانی بمعنی آواز است و موسیقی به معنی گره و چون موضوع این علم لحن است و لحن در حقیقت آواز گره دادن است لهذا باین اسم موسوم گشته و در اصطلاح این فن علمی است که ازو دانسته شود احوال نغمات از حیثیت ملائمت و منافرت با یکدیگر و احوال ازمنه بین النغمات از حیثیت قصر و طول آنها نسبت با یکدیگر پس مفهوم موسیقی دو قسم باشد معرفت الحان که مسمی گردد بعلم تالیف و معرفت ازمنه که تسمیه می یابد بعلم الایقاع و موضوع این علم الحان است چه بحث کرده میشود از احوال ذاتیه آن از حیثیت ملائمت و منافرت حسب مذکور الصدر و موجد این بقول فخر الدین رازی حکیم فیثاغورس تلمیذ حضرت سلیمان و قبل حضرت داود علیه السلام و سبب تسمیه این علم

آیست که شخصی را بخواب بدکه میگوید که ای فیثاغورس فردا ببازار آهنگران گذر کن تا سری
از اسرار حکمت آلهی بر تو مکشوف گردد و بعد بیداری در بازار رفت و باندیشه کشف آن سر بود
و آوازی را که از مصادمت آن دو جسم ثقیل می شنید باهم نسبتی میداد تا از آن مناسبت لذتی
یافت بعدش موی در دهن گرفته بسر ناخنش بجنبانید آوازی ضعیف از آن بر آمد آنرا با بریشم بدل کرد
و در استخراج آله که ابریشم بر آن بندد فکر میکرد تا روزی در دامن کوهی سنگ پشتی پوسیده و صرف
پوست بر روی کاسه باقی مانده دید که باد در تجاویف آن می افتاد آوازی از آن بیرون می آمد آنرا برداشت
و بربط ساخته و سته بر وی بست و در تتمیم و تکمیل آن می کوشید تا بکمال رسانید ۲ قانون موجد آن
ابونصر فارابی طنبور موجد آن ترکان شهنائی موجد آن بوعلی سینا موسیقار موجد آن
حکیم ابوحفص سغدی سرغول ساز ترکی چنگ مصرب چنج ستار موجد آن امیر خسرو دهلوی
بلبان هند آن مو چنگ کاسته هند آن جلترنگ و بعضی دو تاره را ساز اول گفته اند و
موسیقی هر اقلیم جداگانه است که درین مختصر تفصیلش نگنجد اما موسیقی فارس و هند را بدو ناقوس
می سرایم ناقوس اول در موسیقی فارس شش نغمه عبارت است از آوازیکه چندان درنگ
کنند که حس سامعه آنرا دریابد خواه ضعیف باشد خواه قوی و شنونده را لذتی پدید آید پس لامحاله آنرا
مبدائی و منتهائی خواهد بود مبداء آنرا نقره و منتهای آنرا اصول نامند و مثل اسلاف آواز چهار است
چنانچه در او تار عود موجود است یکی بم دوم مثنی سوم مثلث چهارم زیر و حکیم ابونصر فارابی دو
آواز متوسط را ترک کرده آواز را دو قسم دانسته که یعنی آنرا حدید و ثقیل باصطلاح این طایفه زیر و بم و هندیان
هندی گهور و رل نامند و این هر دو آواز در حلق و تار موجود اند بدانکه هر دو جسم صلب متصادم
یکدیگر باشند چون بسختی جدا شوند که آنرا قلع نامند یا بشدت پیوندند که آنرا قرع گویند هر آینه
هوای آن مابین تموج گیرد مانند تموج آب و آن تموج سبب حدوث کیفیتی شود که آنرا صوت
و آواز خوانند و بعضی دانشوران تعریف صوت بسبب قریب کرده گفته اند که صوت هوای متموج است
و بعضی سبب بعید که صوت قرع یا قلع عنیف است و چون این صوت مطلق با کیفیات

دیگر عارض گردد که از یکدیگر متمیز گردانند آن صوت را مثل زیر و بم و غنا و آنچه از گرانی گلو بهم رسد هفت قسم باشد و آنرا هفت مقام و هفت آهنگ نامند بتفصیل ذیل عشاق عراق کوچک حسینی حجاز رهاوی بزرگ و همین هفت آهنگ تا زمان شیخ معمول بود بعد ازین در زمان مذکور استاد سعدی مقامات را دوازده رسانید بعدد دوازده بروج بتفصیل ذیل راست اصفهان عراق کوچک بزرگ حجاز بوسلیک عشاق حسینی زنگوله نوا رهاوی و چون نوبت بشمس الدین محقق و کمال الدین برهان و حسینی ماهر و ابراهیم دانا و اسحق خوشخوان رسید ایشان از هر آهنگی دو شعبه مجموع بیست و چهار شعبه بنظر ساعات لیل استخراج کردند و این مقامات دوازده گانه بدوازده بروج منسوب اند بترتیب از حمل و اوقات استعمال آن از همین ابیات قصیده بدر چاچ پیدا

ابیات قصیدهٔ بدر چاچ

ای جهت راز غالیه زنجیر　　آفتابت بزیر پردهٔ قیر
آخر شب ره حسینی ساز　　صبح دم پردهٔ رهاوی گیر
سپر زر بنیزه چون برسد　　پردهٔ راست گیر بی تاخیر
چاشتگه در عراق ساز آهنگ　　تا شوی بر سر عیش امیر
راست گوییم ره مخالف را　　در زوال ای صنم [illegible]
بوسلیک افواز بعد زوال　　ای ضمیر تو آفتاب منیر
روی گلگون خور چو زرد شود　　ساز عشاق و پند من بپذیر
وقت خفتن مخالفک نواز　　تا نکو رفته باشدت شبگیر
درع از پردهٔ صفهان ساز　　چون شهاب افگند ز آتش تیر
سازه هنگام نیم شب ای ماه　　در نوا وند از قلیل و کثیر

و خاصیت های این مقامات بتفصیل هاست از عشاق و بوسلیک و نوا شجاعت
و اثر راست و اصفهان و عراق نشاط و از رهاوی و حسینی و حجاز ذوق و از بزرگ و کوچک
و زنگوله ملال پیدا شود و بشنو نغمه در حقیقت آواز خوش آینده و رنگ کننده بر حد
واحد از حدت و ثقل ست که بعض زنان آنرا توانند دریافت قید اول ای خوش آینده بجهت
اخراج آواز چوبی یا سنگی ست که بر زمین کشند چه آن آواز هم رنگ کننده بحد واحد ست
اما چون از میل طبیعت خالی ست آنرا نغمه نگویند اگر گفته شود که ازین تعریف نغمه
نا مطبوع چون بعض آوازها و صدای سازهای نا ملایم خارج ست با آنکه آنها را نغمه
میگویند لا نسلم زیرا که آنها خوش آینده باشند نسبت بطبع لا اقل یا مستخرج آن و
بر تقدیر تسلیم این تعریف نغمه ایست که بیان حال او مقصود بالذات ست نه مطلق
نغمه و قید دوم ای واحد بجهت اخراج هر یک از بعد و جنس و جمع بوده است چه
اگرچه هر یک از آنها رنگ کننده اند اما بر حد واحد نیستند بلکه بر حدود مختلفه اند قید سوم
ای و ادراک حس بجهت اخراج آواز حرف و کلمه ست که شنیده میشود اما حس ادراک
زمان آن بنا بر عدم رنگ نمیتوان کرد و این نغمه بر دو قسم ست اول قولی چون
آواز خواننده و گوینده و دوم فعلی چون صدای ساز و امثال آن بشنو بعد ظهور
دوازده مقام اهل این صناعت چند پرده ازین اصول استخراج کرده اند و ازین مستخرج
بعض موسوم با آوازه و بعض موسوم به شعبه گردیده و آوازه از ترکیب دو مقام پیدا
گردد و این را آهنگ هم نامند آوازه شش ست اول گردانیه از تیزی راست و
نرمی عشاق دوم شهناز از تیزی رهاوی و نرمی بزرگ سوم گوشت از تیزی
نوا و نرمی حجاز چهارم نوروز از تیزی بوسلیک و نرمی حسینی پنجم
سلمک از تیزی زنگوله و نرمی اصفهان ششم مایه از تیزی عراق و نرمی زیر حاصل
شده و شعبه حسب تشریح صد و بیست و چهار است و در هند مقام بمنزله راگ و شعبه

بمنزله راگنی هستند و از هر مقام دو شعبه یکی از پستی آن و دیگر از بلندی آن خیزد و
هر شعبه مرکب بچند نغمه ها بود که بموجب تعداد ایام سال سه صد و شصت گردد شعبه
مقام راست مبرقع پنجگاه هر دو مرکب از پنج نغمه شعبه مقام اصفهان تبریز
مرکب پنج نغمه و نشاپورک مرکب از شش نغمه شعبه مقام عراق مخالف
مرکب از پنج نغمه مغلوب مرکب هشت نغمه شعبه مقام کوچک رکب
مرکب به شش نغمه بیاتی مرکب به پنج نغمه شعبه مقام بزرگ همایون مرکب
از چهار نغمه نهفت مرکب از ده نغمه شعبه مقام حجاز سه گاه مرکب از سه
نغمه حصار مرکب هشت نغمه و نزد بعضی بده نغمه شعبه مقام بوسلیک
عشیران مرکب بده نغمه صبا مرکب از پنج نغمه شعبه مقام عشاق
زابل مرکب بسه نغمه اوج مرکب بهشت نغمه شعبه مقام حسینی
دوگاه مرکب بده نغمه محیر مرکب بهشت نغمه شعبه مقام زنگوله
چهارگاه مرکب بچهار نغمه عزال مرکب پنج نغمه شعبه مقام نوا نوروز خارا
مرکب پنج نغمه ماهور مرکب بشش نغمه شعبه مقام رهاوی نوروز عرب
نوروز عجم هر یک مرکب بشش نغمه بیان گوشه ها از هر شعبه دو گوشه
یکی از بلندی و دیگری از پستی آن پیدا شود و این معنی که هر گوشه از کدام شعبه پیدا
شده محقق نشده و اسامی گوشه ها بتفصیل است حجب بهار وصال
گلستان سعدی نشاط انگار نیک طرب انگیز روح افزا غم زدا خزان
نهاوند سپهری نگار اصفهانک مخالف آسوده عراق چکاو
نوبش زنبورک زیرکش خرد زیرکش بزرگ اسیران تبریز
بسته نگار حوری حجازی عذرا دو سه گاهی معشوق خوش سرا نوبهار مهرجان
دلگشا بوستان مجلس افروز جان افزا زنده رود مرده کافی جام راست ملایم اسده و دا

غنچه سحر کمال اعتدال جمال غریب دل افروز و بعضی از نغمه دانان حسینی را بیراگ هندی
و راس را گوری و عشاق را بسنت نارا ین و نوا را به کیدارا و اصفهان را به سارنگ و راهوی را به
کلیان و عراق را به کانهرا و زنگوله را به پوربی و بزرگ را به مالی گورا و سه گاه را به بلاول و چهارگاه را
به بهیرون و غزال را باساوری و نوروز عجم را به مارو و دوگاه را پچیت سری مطابق داشته اند
و میان امیر خسرو دهلوی دوازده مقام را به تفصیل موضوع گردانیده اول مجیر مرکب از
ٹوڈی و عراق و مقامی دوم سازگیری مرکب از پوربی و گورا و گنکلی و مقامی از مقامات فارسی
و بعضی بجای پوربی بهیاس گویند سیوم ایمن مرکب از ایمن و مقامی چهارم عشاق مرکب از سارنگ
و دیوگری و مقامی پنجم موافق مرکب از ٹوڈی و مالسری و دوگاه و حسینی ششم غنم مرکب
از پوربی و گورا و مقامی هفتم زیلف مرکب از کهنبائچ و پرچه هشتم فرغنه مرکب از گورا و گنکلی کانهم
نهم سرپرده مرکب از بلاول و پوربی و مقامی دهم باخرز مرکب از دیسکار و بهیاس و مقامی یازدهم
شاهانه مرکب از کانهرا و مقامی دوازدهم صنم مرکب از گوری و مقامی بیان نقره و اصول
چون نغمه را ابتدا و منتها گزیر نیست پس در اصطلاح این فن نقره عبارت از آن هیئت است
و چون نغمه به مرتبه جمع رسد نقرات بهم رسند و حروفی که در مقام این سیادی می شنیده و آنرا نقره می خوانند
هشت ست ت ر د ل ن ه ا ی پنج حروف اول را تن دلن را نقرات اصلی
و حروف آخر را نقرات زاید و از تتمات نقرات اصلی شناسند و درین فن از اشباع حرکت فتح
الف و از اشباع حرکت کسره یا پیدا گردد و جهت هیئت ترکیبی نقره احتیاج می افتد به معرفت
مرکبات ثلثه که آن سبب و وتد و فاصله است و هر یک از آنها دو نوع بود چنانکه دو حرفی که ثانی
آن ساکن بود سبب خفیف است همچو تن و اگر هر دو متحرک بود سبب ثقیل خوانند همچو تَنَ و
سه حرفی که ثالث آن ساکن بود آنرا وتد مجموع همچو تنن و اگر ثانی آن ساکن بود آنرا وتد مفروق خوانند
همچو تنت و چهار حرفی که رابع آن ساکن بود آنرا فاصله صغری خوانند همچو تننن و پنج حرفی که خامس آن
ساکن بود آنرا فاصله کبری خوانند همچو تنننن بشنو اصول نزد عجم هفده است اول مخمس دوم ترک ضرب

سوم دویک چهارم دور پنجم ثقیل ششم خفیف هفتم چهار ضرب هشتم درفشان نهم تاتین دهم
ضرب الفتح یازدهم فاخته ضرب که آنرا اصول فاخته نیز گویند دوازدهم چنبر سیزدهم
نیم ثقیل چهاردهم اوفر پانزدهم ارصد شانزدهم رمل هفدهم هزج ناقوس
دوم موسیقی هند بیان تالها تال اصول وزان نغمه بسیار و قسمیست و آن عبارت
از ضبط زمان حرکات و سکنات و اصوات است که بضرب دو چیز یا دستک سرود و ست
باشد و اقسام آن کثیر است بعضی دوازده گویند بعضی کم و زیاده الا چندی از آن بحیز بیان می آید
اول ادی تال آن یکتاله است بضرب یک یک تال متواتره که زمانهٔ فاصله اش متساوی
باشد دوم نیوره و آن نیز یک یک تال متواتره است اما سه ضرب آن جلدتر از اول
باشد سوم ترتیا و آن نیز یک یک تال است و ضربات متواتره وارد اما زودتر از نیوره چهارم
روپک و آن دو ضربه یعنی دو تاله باشد پنجم جهتال آن سه ضربه باشد دو ضرب متصل و ضرب
سوم با اندک فاصله ششم چوتاله و آن چار ضرب باشد اول یکضربه با اندک فاصله
ضرب متواتر باشد بیان اقسام موسیقی حکمای هند موسیقی را سنگیت نامند و واضع
آنرا نارد مهیسر مهادیو را شناسند و سمیت یعنی مهادیو درین علم دخل و تصرف کرده بیش از پنج موافق
مذهب مهادیو است آنرا سمیت گویند و مت بمعنی عقل باشد بعدش بهرت که یکی از اعظم
علماء عباد بود درین علم غوص و تلاش کرده موافق فکر و قیاس خود چیزی کم و بیش و تقدیم و تاخیر
گردانید قواعد منضبطهٔ او را بهرت مت نامند بعدش هنومان که یکی از مخصوصان راجه رام چندر
بوده تصرفات خود گردانیده و آنرا هنومان مت نامند بعدش کلناته که بعهد خود اشهر علما در آن
بود و تصرفات نموده مذهب جداگانه ترتیب داده آنرا کلناته مت نامند و دیگران نیز تصرفات
کرده اند اما معتبر همین چهار اند و باتفاق جملهٔ اساتذهٔ هند اصول این علم هفت است که باصطلاح
هندیه آنرا سبت ادهیا نامند سبت بمعنی هفت و ادهیا بمعنی اصل و رکن است و آن هفت
رکن این است اول سر ادهیا و آن فن سر و سرت مورچهنا یعنی آهنگ و نغمه و آوازه بود

دوم راگ ادهیا و آن معرفت راگ و راگنی و پتر یعنی مقام و شعبه و گوشه باشد سوم تال ادهیا و آن فن سجو یعنی اوزان بود چهارم نرت ادهیا و آن فن رقص بود پنجم ارتهه ادهیا و آن عبارت از فهمید معنی نغمه بود ششم بهاو ادهیا و ان عبارت از وا نمودن یعنی ایما و اشارات باشد هفتم هست ادهیا و آن فن نواختن ساز بود و تذکر ادهیا و ارتهه ادهیا و بهاو ادهیا و هست ادهیا بعضی مکروه بعضی غیر محتاج دانند لهذا از بیان آن درگذشته باقی را مفصل بیان می سازیم بیان سر ادهیا در اصطلاح هند تفهیم سین مهمله آواز را نامند و این هفت قسم باشد کهرج رکهب گندهار مدهم پنچم دهیوت بکسر دال بهای مخلوط التلفظ و یای مجهول و فتح واو و تای فوقانی نکهاد بکسر نون قس دِ صرف سا دنی و این را در عرف هندیان سرگم گویند نون را بجهت اظهار مد مکسور کرده بیا ضم می کنند و باقی همه حروف را مفتوح استعمال نمایند و این سرهای هفتگانه ترتیب که در آهنگ یکی از دیگری بلند تر باشد بتفاوت معین چنانچه کهرج از همه پست تر و رکهب بلند تر از کهرج و گندهار بلند تر از رکهب و مدهم بلند تر از گندهار و پنچم بلند تر از مدهم و دهیوت بلند تر از پنچم و نکهاد بلند تر از دهیوت باشد بیان راگ و راگنی و پتر و بیان جا و اوقات آن نشود تعین راگنی با هر راگ اختلاف بسیار الا آنچه توافق راگنی با هر راگ ها حسب مذهب غلام رضا صاحب اصول نغمات آصفی و صاحب تحفة الهند و دیگر متاخرین این فن یافته است بیان کرده میشود و آن اینست که هندیه سالی را بر شش فصل منقسم کرده بنا بر شش فصول شش راگ قرار داده و هر راگ را با راگنی ها و پتر ها در فصلی نخوانند و فصول ششگانه بدین تفصیل اند اول بسنت رت و آن دو ماه چیت و بیساکهه باشد و رت بمعنی موسم یا فصل باشد دوم گریکهم رت و آن دو ماه جیتهه و اساڑه سوم برکها رت و آن دو ماه ساون و بهادو چهارم سرد رت و آن دو ماه کنوار و کاتک پنجم هیمنت رت و آن دو ماه اگهن و پوس ششم سسر رت و آن دو ماه ماگهه و پهاگن و مخفی نماند که توافق هندوان شش راگ است و هر ا

پنج راگنی و هشت پتر دارد اول بهیرون راگ فصل آن سرورت وقت آن صبح
و راگنی های آن اول بهیروی وقت آن صبح دوم براری وقت آن آخر روز سوم
مدهماده وقت آن صبح چهارم سندهو وقت آن آخر روز پنجم بنگال وقت آن آخر روز
و فصل هر پنج راگنی ها سرورت است دوم هندول راگ فصل آن بسنت رت
وقت آن اوائل روز و راگنی های آن اول رامکلی وقت آن صبح دوم دیوساکه
وقت آن اوائل روز سوم للت وقت آن صبح چهارم بلاول وقت آن اوائل روز
پنجم پت منجری وقت آن نصف شب و فصل راگنی ها نیز بسنت رت است سوم مالکوس
راگ فصل آن سسرت وقت آخر شب و راگنی های آن اول توری وقت آن
دو پاس روز دوم گوری وقت آن آخر روز سوم گنکلی وقت آن صبح چهارم کهنباوتی
وقت آن بعد نصف شب پنجم ککب وقت آن آخر شب و این هر پنج راگنی نیز سسر
می سرایند چهارم دیپک راگ فصل آن گریکم رت وقت آن میانه روز و راگنی های آن
اول دیسی وقت آن دو پاس روز دوم کامود وقت آن دو پاس روز سوم نت
وقت آن اواخر روز چهارم کدارا وقت آن نصف شب پنجم کانهڑا وقت آن اول شب
پنجم سری راگ فصل آن هیم رت وقت آن آخر روز و راگنی های آن اول مالسری
وقت آن دو پاس روز دوم مارو وقت آن اواخر روز سوم دهناسری وقت آن بعد
یکپاس روز چهارم بسنت وقت آن نصف روز پنجم اساوری وقت آن بعد یکپاس روز ششم
میگهه راگ فصل آن برکهارت وقت آن آخر شب و راگنی های آن اول تنک
وقت آن نصف شب دوم ملار وقت آن نصف شب سوم گوجری وقت آن
دو پاس روز چهارم بهوپالی وقت آن اوائل شب پنجم دیسکار وقت آن اواخر
شب و هر راگنی ازین راگ های ششگانه هشت پتر دارد پتر های بهیرون راگ
هرکه ملک پوریا مادهو سوهو بلسیه مده پنجم پتر های هندول راگ

مارو بیلاوه مدهمس بزبل جیتهک نند بهوپ سنگها ایک پترهای مالکوس راگ جیونت منگل سوبا انند بنود بیردهن گورا بهاس پترهای و هندول راگ کسل مکل کالند اجاپک کسم رام امل همسال پترهای سری راگ سندهو مالوا بسنت گگن ساگر کشیه کنبیر شنکر بهاکرا پترهای میگهه راگ جالندهر سارنگ نت نارائن سنکرا بهرال کلیان گجههر گندهار سهنا ایهه شش راگ و سی راگنی و چهل و هشت پتر که مذکور شد بموجب هنومان مت است و بسبب کلناتهه مت شش راگ است و هر راگ شش راگنی و هشت پتر دارد چنانچه نامهای راگ و راگنی ها مذکور میشود و پترها موافق هنومان مت است لهذا مکرر ذکر آن ضرور نبود اول سری راگ راگنی های آن گوری کولاهل دهولا روراتی مالکوس دیوگندهار دوم بسنت راگ راگنی های آن اندولی کملی پت منجری گودکری دهانکی ویباکه سوم پنچم راگ راگنی های آن تربینی پهرهیا اسهری کوکب براری اساوری چهارم بهیرون راگ راگنی های آن بهیروی گوجری بهاکرا بیلاولی کامهرا رکت هنسا پنجم میگهه راگ راگنی های آن بنگالی مدهبیر کامود دهناسری دیو نیرتا دیوالی ششم نت نارائن راگ راگنی های آن بیروتکی تلکی پوربی راما گندهاری سندهو ملاری و بسبب سمیسر مت نیز همان شش راگ است که در کلناتهه مت مذکور شد و هر راگ شش راگنی هشت پتر دارد و پترهای موافق هنومان مت است مگر در راگنی ها اختلاف است چنانکه بتفصیل ذیل معلوم شود اول سری راگ راگنی های آن مارو تربینی گوری کدارا مده مادوا بهساری دوم بسنت راگ راگنی های آن دیسی دیوگری براری تودی للتا هندول سوم پنچم راگ راگنی های آن بهیاس بهوپالی کامهرا مدهبس بالسری پت منجری چهارم بهیرون راگ راگنی های آن بهیروی گوجری ریوا گندکلی بنگال بیلی پنجم میگهه راگ راگنی های آن ملار سورته اساوری مالکوس گندهار سنکار ششم نت نارائن راگ راگنی های آن کامود کلیان ابهیری نانکی سارنگ نت همبیری و در بهرت مت نیز شش راگ است چنانکه در هنومان

مذکور شده و هر راگ پنج راگنی و هشت پتر و هشت بهارجا دارد اگرچه در بهرت مت و هنومان مت در راگها اتفاق ست اما در راگنی ها و پترها اختلاف واقع شده و بهارجا در بهرت مت مزید فیه ست که در هنومان مت و کلناتهه مت و سمسیر مت ذکر آن نیست **اول** بهیرون راگ راگنی های آن مده ماده للتا براری بهیروی تهیلی پترهای آن دیباکهه للت برکهه مادهو بلاول بنگا بهاس پنجم بهارجاهای آن سوها بلاولی سورتهی کهمهاری اندامی بهل گوجری بیت منجری بهیروی **دوم** مالکوس راگ راگنی های آن گوری دیماولی توری کهنباولی کلب پترهای آن گندهار سنده بکر پترچهن سهانا سکیت ملیه مالی گورا کامود و بهارجاهای آن دهناسری مالیه چت سری سگهرای درگا گندهاری بهیم پلاسی کامودی سیوم هندول راگ راگنی های آن رامکلی مالاوی اساوری دیوالی کنکلی پترهای آن بسنت مالوا ماره کسل تلکهار بیدلنگ دهن باگ وسول بهارجاهای آن بلاولی گیروی جیتی پوربی بارواتی ترون دیوگری سهرتی چهارم دیپک راگ راگنی های آن کیدارا گورا گوند گوجری رورانی پترهای آن کسم و هنگ نٹ ناراین بهاکرا بهرو ست رههس منگلا مدکلا شنگ اتیرانا بهارجاهای آن منگل گوجری جهوپتی مالگوجری بهوپالی منوهر اهیری امین همیر پنجم سیری راگ راگنی های آن بسنت پوربی کافی بهمری آسری پترهای آن سرپرون کولابل ساونت پینگل ون راگیسری بهت راگ بدنس و بیسکار بهارجاهای آن کهنبا و میان تی گسم سوهنی بیروکهیم سکهیا ستی ششم میگهه راگ راگنی های آن ملار سارنگ دیسی رت ملته اساوری پترهای آن گکابر راگیسری سهانا پوریا کانهرا بلک سنبه سنگرا بهرن بهارجاهای آن کرنات کاودی کدم نات نهاری ماجهه سرج بٹ سحر سدهنات **ترکیب راگ ها** نٹ ناراین مرکب ست از دهناسری و مده ماده و بلاول کامود مرکب ست از گونده و بلاول مالسیری مرکب ست از دهناسری و کانهرا سهانا مرکب ست از بهرو ست و کانهرا و ایرانا مرکب ست از ملار و کانهرا سده کلیان مرکب ست از ٹنک و کامود و گونده همیر مرکب ست از کیدارا و امن سده کلیان امن

مرکب ست از کیدارا و بلاول و سدہ کلیان و ہناسری مرکب ست از توری و اساوری
و نٹ و مالسری مرکب ست از سنگہرابہرن و کیدارا و مدہ و سرستی جیت سری مرکب ست از
ہنڈول و براری و دیسکار کہٹ راگ مرکب ست از براری و اساوری و توری و سیام
و بہلی و گندہار و مدماد و مرکب ست از ملار و سدہ کلیان و مالسری سرستی مرکب
از نٹ نارائن و سنکہرابہرن و شدہ بدہنس مرکب ست از مارو و ازانی و درگا و ہنا
سنگہرابہرن مرکب ست کیدارا و بلاول گندہار مرکب از نٹ سدہ ہو که آنرا شدہ ہو نیز
گویند و اساوری و گوری و دیوگری و بہیرون ہٹ منجری مرکب ست از مارو و ہنڈول
و ہناسری و کہناری بہیم پلاسی مرکب ست از ہناسری و پوربی و سدہ گندہار
مرکب ست از کہٹ راگ و اساوری و دیسی ٹنک مرکب ست از سری راگ و کانہرا
و بہیرون دیسی مرکب ست از توری و کہٹ راگ دیوگری مرکب ست از پوربی
سارنگ و سدہ کولاہل مرکب ست از بہاگرا و کلیان و کانہرا کوکب مرکب ست
از بلاول و پوربی و کیدارا و دیوگری و مادہو گوجری مرکب ست از للتا و رامکلی
منگل گوجری مرکب ست از رامکلی و سیام و گندہار و منگل ترون مرکب
ست از دیسکار و گوری و پوربی و بعضی بجای پوربی للت گویند و نزد بعضی بہاس
سری راگ مرکب ست از بدہنس و ٹنک و گوری کیدارا مرکب ست از کولاہل
و بلاول ہنڈول مرکب ست از بلاول و للت و پنچم و پوریا و بہیرون سہکہہ مرکب ست
از کلیان و کامود و سانوت و بسنت مرکب ست از دیوگری و نٹ و ملار و سارنگ
بلاول بہیرون مرکب ست از ہنڈول و سدہ و کانہرا و پوریا بہیروی مرکب ست
از براری و للت و سدہ و سارنگ و پنچم و بلاول بہلی مرکب ست از رامکلی و گوجری و دیسکار
و بنگال و پنچم للت مرکب ست از دیسی و بہاس و پنچم ہرکہہ مرکب ست از دیوساکہ
و بلاولی و سارنگ و سدہ و ملار و گوند مادہو مرکب ست از سدہ و ملار و بلاول

ونٹ ناراین بلاول مرکب است از کلیان و کیدارا بنگال مرکب است از دهناسری و ماروی
و گوری و للت و بعضی گویند مرکب ست از برارٹی و گوند و گوجری بهاس مرکب است
از بلاول و گوجری و اساوری پنچم مرکب است از للت و بسنت سوہو مرکب است از مالسری
و بلاول و بهاس و بعضی بجای بهاس سده گویند سورٹه مرکب است از گوجری و پنچم
و بهیروی و گندهار و بنگال گوری مرکب است از جهنجوٹی و اساوری و گوجری و سورٹه مالکوس
مرکب است از هندول و بسنت و جهنجوٹی و پنچم و کهٹ راگ و مارو و سارنگ و ساونی ٹوڈی
مرکب است از اساوری و کهٹ راگ کنبهاوتی مرکب است از مالسری و ملار مالوا مرکب است
از گوری و پرج و بهاس مارو مرکب است از گوری و پرج و سورٹه پوربی مرکب است از
مالوا و گوری دیپک مرکب است از کیدارا و کاموده و سده و نٹ و بالیسری گوند مرکب است
از دهناسری و ملار و بلاول جهنجوٹی مرکب است از سورٹه و مولسری و بلاولی و بعضی گویند
مرکب است از گوری و بهاگرا و نٹ بهوپالی مرکب است از گوند و کلیان و بعضی گویند مرکب است
از بلاول و کلیان کافی مرکب است از سگهرابرن و گوری ساونت مرکب است از سارنگ
و ملار و بعضی گویند از کیدارا و کاموده و بعضی کانهرابرن می افزایند ملار مرکب است از سارنگ
و سورٹه و بلاول و بعضی گویند مرکب است از نٹ و سارنگ و سیگهه راگ سارنگ مرکب است
از دیوگری و ملار و بعضی گویند مرکب است از مارو و ملار گورا مرکب است از گوری و نٹ و ترو
دهنیکار مرکب است از سری و پرج و سورٹه مانجهه مرکب است از سارنگ و سورٹه و
بلاول و ملار پرچ مرکب است از دهناسری و مارو و گندهار و بعضی گویند مرکب است از
مارو و ٹوری و اساوری گنکلی مرکب است از دیسی و ٹوری و للت و اساوری و دهنیکار
و گوجری سندهوی مرکب است از اساوری و ابهیری و سندهوی را بعضی سندهوراہ نیز
گویند گور سارنگ مرکب است از گورا و سارنگ نیز و بعضی مرکب است از گوری و سارنگ
نغمهٔ اول تا یک گوپال نایک سر آمد موسیقی دانان عهد خود بوده از ملک دکن بدهلی آمده

LYTTON LIBRARY
ALIGARH

ادراک صحبت امیر خسرو علیه الرحمة نموده دوم جبن ساونت یکی از مستفیضان صحبت امیر خسرو علیه الرحمه بوده سوم سلطان حسین شرقی والی جونپور بکمالات ظاهری و باطنی ممتاز و برگزیده روزگار و در علم موسیقی استاد عهد خود بود چهارم نایک بیجو از مقربان سلطان بهادر والی گجرات بود هرگاه همایون بادشاه بر گجرات متصرف شد نایک بیجو بحضور همایون بادشاه قرب و منزلت یافت پنجم راجه مان سنگه والی گوالیار مخترع دهرپد است ششم بابا رامداس بیراگی در عهد سلطنت میرزا جلال الدین محمد اکبر بادشاه مرد درویش و متوکل بود در علم موسیقی مهارت وافی داشت هفتم سورداس پسر بابا رامداس دهرپد و خیالها بسیار مرتب ساخته و بشن پد از اختراعات اوست هشتم باز بهادر فرمان روای مالوه درین علم مشهور آفاق بود نهم سورج خان و چاند خان یکتای روزگار بودند دهم نبات خان بین نواز در عهد میرزا جلال الدین محمد اکبر شاه عدیم المثال بود یازدهم تان سین کلاونت مقبول شیخ محمد غوث گوالیاری و انیس بزم راجه رام چند بگهیله بود و باخر عمر بحضور اکبر بادشاه عزت و احترام تمام یافت دوازدهم بلاس خان پسرش سیزدهم صورت سین چهاردهم تان ترنگ خان پانزدهم سجو بین شانزدهم سوبهان خان هفدهم نایک بخشو هیجدهم مدن رای گوالیاری نوزدهم نایک دهوندهو بیستم بیلم برگاس بیست و یکم لعل خان هر یکی ازینها در علم موسیقی وحید عصر و یکتای روزگار بودند فقط

الحمد لله و المنة که رسالهٔ صوت الناقوس در علم موسیقی مصنفهٔ محمد عثمان قیس [illegible]
مطبع نامی منشی نول کشور بماه جولائی سنه ۱۸۷۵ عیسوی زینت طبع یافت فقط

م۱۶۸۵

ع١٦م

٤٨٠

DUE DATE

٣٦٨٥